

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

۰۹ جون، ۲۰۲۲

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

فروپاشی افغانستان: سر مفتش عمومی دریافت که ایالات متحده ۲۰ سال را صرف اعمار یک کشور فریبنده و وابسته کرد

نویسنده: Doug Bandw

تجاوز روسیه به اوکراین بسیاری از مسائل دیگر سیاست خارجی را از صفحه اول دور کرده است. برای اثبات اینکه مقامات دولت می توانند جنگ با روسیه و مقابله با چین را در همان زمان دامن بزنند، رئیس جمهور جو بایدن از آسیا دیدن کرد. خبط ظاهری او در مورد تایوان بیشترین توجه را جلب نمود.

حوادث مهم دیگری هم وجود دارد که عمدتاً نادیده گرفته میشوند. در شرق میانه، مقامات امریکائی به طور کامل از عربستان سعودی و امارات متحده عربی دلداری می نمایند. بدتر از این، معلوم میشود که دولت امریکا آماده است تا توافق اتمی با ایران را قربانی فشار اسرائیل نماید. در افریقا، اداره بایدن نیروهای امریکائی را دوباره به سومالیا فرستاد. جنبش چپ در امریکای لاتین در حال افزایش است و طرح واشنگتن را برای حذف کوبا، نیکاراگوا و ونزوئلا از اجلاس قاره امریکا به مبارزه می طلبد.

افغانستان همچنان مانند یک سیاه چاه امنیتی و یک فاجعه انسانی باقی مانده است. این یک موضوع اعتقادی برای حزب جنگ است که اگر ایالات متحده یک عده عساکر را تا چند سال دیگر در این کشور حفظ میکرد، همه چیز خوب می شد، طوریکه شیر با بره یکجا بخوابد. هر چند که، یک گزارش جدید از سوی سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان (سیگار-SIGAR) نشان می دهد که این حقیقت محافظه کاران جدید یک جفنگ ایدئولوژیک است.

در واقعیت، دولت مورد حمایت ایالات متحده احتمالاً تا زمانی زنده می ماند که امریکائی ها با طالبان می جنگیدند. علیرغم اینکه سه اداره متوالی ایالات متحده دو دهه و میلیارد ها (در واقع

صدها میلیارد) دالر را صرف کردند و نیروهای متحد متحمل هزاران تلفات شدند، اما در واشنگتن اعتقاد به این نبود که افغانستان بتواند به تنهایی زنده بماند و هیچ چیز در افغانستان ماندن امریکا را تضمین نمی کرد. واشنگتن هیچ منافع قابل توجهی در آسیای مرکزی ندارد، آسیایی که تقریباً به اندازه هر گوشه‌ی روی زمین از ایالات متحده فاصله دارد و توسط چندین قدرت جهانی و منطقه ای محدود است: چین، روسیه، هند، ایران و پاکستان. همه آنها منافع جدی امنیتی در افغانستان دارند که باید بدون حضور واشنگتن به آن رسیدگی می کردند - همانطور که پس از خروج ایالات متحده به آن دست یافتند.

اداره بوش برای نابودی یا ناتوان ساختن القاعده به دلیل حمله به امریکا و مجازات طالبان برای میزبانی از این سازمان تروریستی به افغانستان مداخله کرد. قوای امریکا به سرعت موفق شدند. پیروزی آنها به قدری کامل بود که طالبان به دنبال مذاکره برای تسلیم عملی خود بودند. با این حال، بوش متکبر و خود پسند و همراهان از ابتدا تا انتها، احمقانه امتناع ورزیدند. بقیه، از جمله مرگ و ویرانی فراوان در آن سرزمین غم انگیز، تاریخ است.

اگرچه ساکنان شهر های بزرگ افغانستان از حضور متحدین سود بردند، اما نه چندان مناطق روستایی که در قدم اول جنگ در آن محلات جریان داشت. بکتاش احدی، یک مترجم برای ایالات متحده، نحوه نظر افغانها را به این جنگ چنین توضیح داد: "از نگاه تحقیقی، تنها تماسی که بیشتر افغانها با غرب داشتند، از طریق عساکر مسلح و زره پوش ها بود. بنابراین، امریکائیان قصابات افغانستان را که مردم زندگی می کردند با یک صحنه جنگی ساده اشتباه گرفتند. نیروهای ایالات متحده روستا ها را به میدان جنگ تبدیل کردند، خانه های گلی را پودر ساختند و معیشت را ویران نمودند. یک فرد میتواند تقریباً صدای خنده طالبان را بشنود حینیکه هر گونه همدردی با غرب در انفجارات و فیر های تفنگ بر باد رفت." این چیزی بود که امریکا را در پهلوی حکومت فاسد، بی کفایت و غیرقابل اعتماد کابل به دشمن تبدیل کرد. احدی افزود: "در مقایسه طالبان با ایالات متحده و متحدان غربی آن، اکثریت قریب به اتفاق افغانها همیشه طالبان را کم ضرر تر از دو شر دیگر می دانستند".

هر چند که، هیچ کس در واشنگتن نمی خواست حقیقت را بپذیرد. مقامات ایالات متحده اصرار داشتند که پیشرفت بدون توجه به تجربه در صحنه جنگ صورت گرفته بود. کریگ ویتلاک، خبرنگار واشنگتن پست، این بی صداقتی مداوم را در "مضامین افغانستان" توضیح کرد. او گزارش داد که "مقامات عالیرتبه ایالات متحده در طول مبارزات انتخاباتی ۱۸ سال قادر نشدند حقیقت را در

مورد جنگ در افغانستان بگویند و با اظهارات جعلی که میدانستند دروغ است، شواهد غیرقابل انکار را که این جنگ به پیروزی نمیرسد، پنهان می کردند".

زمانیکه ارقام رسمی شکست را نشان داد، اداره ترمپ این سوال کلاسیک را مطرح کرد: چه کسی را باور خواهید کرد، به من یا چشمان دروغگوی تان؟ سپس مقامات رسمی، مردم را از دسترسی به حقایق محروم ساختند. اندرو کوردسمن از مرکز مطالعات ستراتژیک و بین المللی گزارش داد که "گزارشات منابع آزاد در مورد جریان جنگ بسیار جدال آمیز بود - تا جائیکه فرماندهی مرکزی تحت رهبری ایالات متحده گزارش در مورد اداره و نفوذ دولت افغانستان در مقابل طالبان و بسا جنبه های توانائی عملیاتی نیروهای امنیتی افغان را مجاز نمیدانست."

با این حال، پس از فروپاشی دولت کابل، واشنگتن اظهار داشت از اینکه یک نظام فریبنده را به وجود آورده بود، سخت تکان خورد. عامل مهم سقوط و از هم پاشیدگی قوای دفاعی و امنیتی ملی افغانستان (ANDFS) بود. چی اتفاق افتاد؟ سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان نتیجه گیری کرد: "تنها مهم ترین عامل در فروپاشی قوای دفاعی و امنیتی در آگست ۲۰۲۱، تصمیم ایالات متحده برای خروج نیروهای نظامی و قراردادی از افغانستان بود"، که هم در توافق امضا شده توسط اداره ترمپ و هم در عقب نشینی به دستور اداره بایدن انعکاس یافته است.

سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان توضیح داد: "به دلیل وابستگی قوای دفاعی و امنیتی افغانستان به نیروهای امریکا، این حوادث روحیه قوای افغانی را از بین برد. قوای افغان برای محافظت در برابر تلفات گسترده آنها برای مدت طولانی به حضور اردوی ایالات متحده متکی بوده و عساکر افغان ایالات متحده را به عنوان وسیله ای می دیدند که به آنها معاش پرداخت میکرد. توافقنامه ایالات متحده و طالبان به وضوح نشان داد که دیگر چنین نیست و منجر به احساس ترک و تنها گذاشتن در نیروهای دفاعی و امنیتی و مردم افغانستان گردید.

اعضای حزب جنگ که هرگز نبردی را پیدا نکردند که معتقد باشند دیگر امریکائیان نباید با آن بجنگند، به این نتیجه رسیدند که رئیس جمهور دونالد ترمپ و جو بایدن در ترک افغانستان مقصر بودند. هر چند که، جنگ داخلی افغانستان که به چهار دهه قبل بر میگردد، جنگ امریکا نبود. در مورد تهدید تروریسم، تلاش برای اشغال دائمی هر گوشه از زمین که احتمالاً یک گروه متخاصم میتواند فعالیت کند، یک ستراتژی محکوم به فناست. حضور القاعده در افغانستان باعث شد که عکس العمل موقتی بوده و آنوقت امریکا باید میرفت. ماندن، ترک نکردن، اشتباه واشنگتن بود. بخصوص اینکه در ایجاد یک نظام قابل اعتبار در افغانستان ناکام شدیم.

با کمال تأسف که سیاست ایالات متحده اردوی افغانستان را به طور نا امید کننده ای وابسته ساخت. بطور مثال، "محدود کردن حملات هوایی پس از امضای توافقنامه ایالات متحده و طالبان در سال بعد، نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان را بدون یک مزیت اصلی در دور نگهداشتن طالبان رها کرد. سپس، قوای دفاعی و امنیتی افغان متکی به اردوی ایالات متحده باقی ماند، زیرا ایالات متحده امریکا از اردوی افغانستان یک تصویر آینه‌ئی قوای امریکا خلق نموده بود. این امر وابستگی طولانی مدت اردوی افغانستان را ایجاد نمود. ایالات متحده یک ساختار نظامی ترکیبی تسلیحاتی خلق نمود که مستلزم سطح عالی پیچیدگی نظامی و رهبری حرفه ای بود." اردوی افغانستان به تنهایی از عهده این وظیفه بر نیامد. "در نتیجه، واحدهای دفاع امنیت ملی شکایت داشتند که مهمات، غذا، آب یا سایر تجهیزات کافی نظامی برای ادامه جنگ علیه طالبان ندارند".

واشنگتن آنچه را که برای ایجاد یک قوای متکی به خود لازم بود، دست کم گرفت.

سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان (سیگار-SIGAR) تفصیل میدهد:

هیچ کشور یا نمایندگی وظیفه ماموریت توسعه اردوی افغانستان را نداشت. در عوض، این وظیفه در داخل یک ائتلاف به رهبری ناتو و با سازمان های موقت مانند نیروی بین المللی کمک به امنیت (ISAF)، حمایت قاطع و فرماندهی انتقال امنیت ترکیبی وجود داشت. همه این نهادها با رفت و آمد نوبتی ماموران نظامی و غیرنظامی در حال تغییر بودند. جابجایی مستمر ماموران مانع تداوم و همکاری موسساتی گردید. نتیجه، یک تقرب ناهماهنگ بود که کل ماموریت را به تباهی کشاند". بدتر از آن، شاید "طول تعهد ایالات متحده با درک واقع‌بینانه از زمان مورد نیاز برای ایجاد یک بخش امنیتی متکی به خود- جریانی که در کوریای جنوبی دهه ها سال طول کشید، سازگار نبود. نقاط عطف در حال تغییر و سیاست محور برای تعامل، توانائی ایالات متحده را برای تعیین اهداف واقع بینانه غرض ایجاد یک نیروی نظامی و پلیس توانا و متکی به خود تضعیف نمود".

تقصیر این نبود که ادارات متوالی امریکا نتوانستند وقت اضافی بدست آورند، زیرا منافع ایالات متحده چنین تلاشی را تضمین نمیکرد. در عوض، اشتباه این بود که تصور کنیم این جریان می توانست در زمان معقول و با هزینه معقول تکمیل گردد.

افغان ها جنگیدن را بلدند. منطقی نیست که متوقع باشیم آنها مانند امریکائی ها عمل نمایند. با آنهم، تقریباً در هر مرحله، ایالات متحده افغان ها را به کمک های غرب وابسته ساخت. سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان توضیح داد: "به عنوان مثال، موفقیت در میدان نبرد برای ایجاد شرایط لازم برای تقلیل بخشیدن قوای ایالات متحده بسیار مهم بود. اما از آنجائی که عساکر ایالات متحده

در جنگ بسیار موثرتر بودند، آنها اغلب مأموریت ها را رهبری می کردند یا خلا های حیاتی را در مأموریت ها پر می کردند، مانند حمایت هوایی نزدیک، حملات هوایی، تخلیه طبی، تدارکات، و جمع آوری اطلاعات که همه به منظور به دست آوردن تجربه جنگیدن توسط قوای دفاعی ملی افغانستان بود. در نتیجه، اردوی ملی افغانستان بیش از حد به توانائی دیگران متکی گردید.

به همان اندازه احمقانه، اگرچه بدون شک برای مجتمع نظامی- صنعتی امریکا که در حال کنونی بزرگترین منفعت را از طرح کمک های ایالات متحده به اوکراین بدست می آورد، "ایالات متحده با ارائه تجهیزات نظامی پیشرفته به اردوی افغانستان وابستگی های طولانی مدت را ایجاد کرد که آنها قادر به حفظ آن نبودند. علاوه بر این، از سال ۲۰۰۵ وزارت دفاع امریکا مجوز کنگره را برای اجرای یک جریان فروش شبه نظامی خارجی دریافت کرد که دولت افغانستان را از هر گونه نقش رسمی در جریان تجهیز حذف کرد. از سال ۲۰۰۵ به بعد، ایالات متحده مسئولیت انحصاری الزامات تجهیزات اردوی افغانستان، برآورده شدن این الزامات، و پرداخت برای اقلام خریداری شده را داشت."

پس از صرف مقدار عظیم پول و تلاش مذبحانه برای ایجاد نیروهای نظامی و پولیس موثر افغانستان، ایالات متحده نتوانست در مورد موثریت این پروژه قضاوت کند.

سیگار - SIGAR اشاره میکند:

"ایالات متحده هیچ معیار واقعی برای پیمایش توسعه اردوی افغانستان نداشت. معیارهای مورد استفاده وزارت دفاع امریکا متناقض بوده و قادر به فهم توسعه قابلیت ها و ظرفیت های اردوی افغانستان در طول زمان نبود. از سال ۲۰۰۵، معیارهای مورد استفاده ایالات متحده توسط اردو عمدتاً بر اطلاعات وارد شده و بیرون شده متمرکز بود که عوامل تخریب کننده مانند رهبری ضعیف و فساد را پنهان می کرد. در طول زمان افزایش قوای نظامی ایالات متحده، روش های پیمایش پنج بار تغییر کرد که رد یابی طولانی مدت پیشرفت اردوی افغانستان را غیرممکن ساخت. علیرغم اینکه هدف ایجاد یک اردوی افغان متکی به خود بود، بالاترین پیمایش پیشرفت در طول انتقال امنیت از اردوی ایالات متحده به اردوی افغانستان کاملاً از هدف اعلام شده وزارت دفاع بعید بود.

بدیهی است که این موضوع بیش از همه برای حکومت کابل اهمیت داشت. با این حال، واشنگتن متحدان فرضی خود را حتی در دسترسی به اطلاعات وابسته نگهداشت.

سیگار - SIGAR نتیجه گرفت:

در طول این مأموریت ۲۰ ساله، دولت افغانستان فاقد نظارت و دسترسی به سیستم های مهم مسئول رديابی ماموران و تجهیزات اردوی ملی افغانستان بود. مقامات عالیرتبه دولت افغانستان به سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان (SIGAR) گفتند که علیرغم داشتن کارکنان مسئول مدیریت منابع انسانی و تدارکات، این کارمندان توانائی دسترسی مستقل و اصلاح سیستم های پاسخگوئی را نداشتند. برای دسترسی و دستکاری اطلاعات اردوی ملی، مقامات عالیرتبه افغانستان مجبور بودند از قراردادی های امریکائی مستقر در وزارتخانه های دفاع و داخله درخواست کمک نمایند. این عدم اعتماد در صحنه عمل نیز آشکار شد، جائیکه قوای ایالات متحده در جریان طرح ریزی عملیات فقط اطلاعات محدودی از عملیات خود را در اختیار واحد های همکار اردوی ملی افغان قرار میدادند، زیرا هراس داشتند که نیروهای دفاعی امنیت ملی طرح ها را در اختیار طالبان خواهند گذاشت. به گفته جنرال متقاعد دیوید بارنو، در بعضی مواقع، واحد های میدانی اردوی ملی صرفاً یک "نمایش جعلی عملیات تحت رهبری ایالات متحده بودند".

دخالت امریکا در افغانستان از ناتوانی مداوم رنج می برد. با این حال، تقصیر فروپاشی افغانستان تماماً به گردن واشنگتن نبود. طراحان سیاست در ایالات متحده شجاعت و صلاحیت سیاسی را تصور میکردند که در کابل وجود نداشت. دولت افغانستان نتوانست برای خروج امریکا از این کشور آماده شود. معلوم میشود که دلیل کمی برای انجام این کار وجود دارد. گذشته از همه، نهاد سیاست خارجی ایالات متحده و همچنان اردوی ایالات متحده، ترمپ را در طول دوره ریاست جمهوری اش خنثی کرده بودند و افغانها طرح خروج او را صرف به عنوان یک تکتیک مذاکره می دیدند.

سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان گزارش داد: "دولت افغانستان نتوانست ستراتیژی امنیت ملی و طرح برای امنیت سرتاسری را به تعقیب خروج قوای ایالات متحده ایجاد کند. در عوض، رئیس جمهور سابق اشرف غنی، مکرراً رهبران اردوی ملی را تغییر داده و وفاداران خود را مقرر می نمود، در حالیکه صاحب منصبان تعلیم یافته اردوی ملی را یکجا با نیروهای امریکائی به حاشیه راند. تغییرات مداوم حلقه های فرماندهی، اعتماد و روحیه نظامی را در اردوی ملی افغانستان تضعیف نمود. صاحب منصبان جوان، تعلیم دیده، تحصیل کرده و حرفه ئی اردوی ملی که زیر نظر ایالات متحده رشد یافتند، به حاشیه رانده شدند و روابط آنها با ایالات متحده به یک مسئولیت تبدیل شد." طالبان از این اشتباهات نهایت استفاده را بردند.

ماجرای امریکا در افغانستان یک تراژیدی فوق‌العاده بود. اداره بوش این فرصت را داشت تا از ایجاد یک دولت جدید که شامل نمایندگی برای طالبان هم باشد، حمایت کند. افسوس که تجاوز مغروران این فرصت را از واشنگتن گرفت و در نهایت مردم افغانستان شیطانی را که می‌شناختند بر خارجی‌های ناخوانده ترجیح دادند. شکایات مبنی بر اینکه خروج زود هنگام واشنگتن سبب شکست در جنگ گردید را فراموش کنید. روش ایالات متحده تضمین کرد که افغانستان هرگز به یک جمهوری لیبرال و مستقل و همگام با امریکا تبدیل نخواهد شد.